

## بررسی تطبیقی علل اخلاقی گرایش به الحاد از دیدگاه مطهری و پاسکویینی

ریحانه سادات عظیمی \*

محسن جوادی \*\*

رضا اکبری \*\*\*

### چکیده

در این پژوهش، آرای مطهری و پاسکویینی به عنوان نمایندگان دو تفکر فلسفی-الهیاتی، در باب مسأله الحاد بررسی شده است. ایشان در زمینه علل گرایش به الحاد، عوامل غیر فلسفی، شامل علل اخلاقی و شناختی را با اهمیت شمرده‌اند. این مقاله با هدف یافتن اشتراکات، افتراقات و نوآوری‌های هر یک از این دو اندیشمند، آثار آنها را مورد بررسی قرار داده است. یافته‌ها حاکی از این است که مطهری و پاسکویینی معتقدند گرایش به الحاد علاوه بر اینکه جریانی خلاف طبیعت و فطرت بشر است باید به عنوان مسأله‌ای اخلاقی و اجتماعی نیز مورد مطالعه و کنکاش قرار گیرد؛ گرایش‌های روزافزون به الحاد در حوزه اخلاق و اجتماع نشان می‌دهد عوامل غیر فلسفی دیگری وجود دارند که تلاش می‌کنند افکار عمومی را به سمتی هدایت کنند که اعتقاد به خدا را مانعی بر سر راه آزادی‌های فردی و اجتماعی و نیز پیشرفت جوامع تلقی کنند. زیرا دوگانه ایمان و الحاد عرصه اعتقاد و عمل را به هم پیوند داده و در عرصه عمل، بشر را با چالش‌های اخلاقی و اجتماعی مواجه ساخته است. گرایش به الحاد علاوه بر اینکه در چگونگی شکل‌گیری تصور و شناخت خدا نقش اساسی دارد، مجموعه باورهای اخلاقی جوامع را نیز تحت تأثیر قرار داده و آنها را از معنویت به لذت‌گرایی و سودمحوری سوق می‌دهد. پس در نظر مطهری و پاسکویینی، گرایش به الحاد علاوه بر اینکه موضوعی اعتقادی و استدلالی است می‌تواند ابعاد و شئون روانشناختی، تربیتی، اخلاقی، اجتماعی و رسانه‌ای نیز داشته باشد.

**کلیدواژه‌ها:** الحاد؛ اخلاق؛ مطهری؛ پاسکویینی؛ مفاهیم کلیسایی؛ مفاهیم فلسفی؛ شناخت.

\* دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران. (rsazimi62@yahoo.com)

\*\* استاد حکمت و فلسفه اسلامی دانشگاه قم.

\*\*\* استاد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه امام صادق علیه السلام. (تاریخ دریافت: ۹۹/۰۶/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۹/۰۱)

## مقدمه

موضوع الحاد در قرون اخیر تبدیل به مسأله‌ای شده است که دارای ابعاد اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی و رسانه‌ای است. از این‌رو نگرش و باور فیلسوفان، متفکران، روشنفکران و دانشمندان به عنوان هدایتگر افکار عمومی در حوزه افکار، اخلاق و اجتماع دارای اهمیت ویژه‌ای است در این مسیر آنچه در وهله اول به آن می‌اندیشیم استدلال‌ات و براهینی است که توسط متفکران و فیلسوفان له و علیه وجود خدا بیان می‌شود اما گرایش‌ات روزافزون به الحاد در حوزه اخلاق و اجتماع نشان می‌دهد عوامل غیر فلسفی دیگری وجود دارند که تلاش می‌کنند افکار عمومی را به سمتی هدایت کنند که اعتقاد به خدا را مانعی بر سر راه آزادی‌های فردی و اجتماعی و نیز پیشرفت جوامع تلقی کنند. این علل در نگاه آسیب شناسانه مطهری شامل تغییر ارزش‌های اخلاقی به لذت محوری و سودگرایی، نارسایی مفاهیم دینی و کلیسایی علاوه بر نارسایی مفاهیم فلسفی، عملکرد نادرست و خشنونت آمیز کلیسا و نیز نقص و خلل در مسیر شناخت و درک صحیح مفهوم خدا، انگیزه‌های غیر فلسفی برای رد و انکار خدا و مفاهیم دینی فراهم آورده است. جان جی. پاسکوینی<sup>۱</sup>-کشیش و فیلسوف دین- نیز در آثار خود به موضوع بررسی الحاد اختصاص دارد، کوشیده است این عوامل را شناسایی و بررسی کند. او گرچه برخلاف مطهری درباره کلیسا دیدگاهی جانبدارانه دارد اما درخصوص الحاد و مواضع مبلغان الحاد جدید در حوزه اخلاق و اجتماع مباحثی مطرح کرده است که همسو و مشابه با دیدگاه مطهری است و علاوه بر اینکه میتواند زمینه بررسی‌های تطبیقی در این زمینه را فراهم کند می‌تواند راه‌گشای بررسی‌های میان رشته‌ای درباره الحاد باشد. چراکه این موضوع از دیدگاه هر دوی آنها تنها مختص حوزه فلسفه و

1. John J. Pasquini

استدلال نیست بلکه ابعاد اخلاقی و اجتماعی آن با توجه به تسلط رسانه‌ها بر افکار عمومی در جامعه امروز بیش از پیش تأثیرگذار است. بنابراین با در نظر داشتن اینکه الحاد جدید یعنی جریانی که از اوایل قرن بیست و یکم به عنوان نقدی علمی و طبیعت‌گرایانه علیه دین در رسانه‌ها مطرح شد و سردمداران آن یعنی ریچارد داوکینز<sup>۱</sup>، دنیل دنت<sup>۲</sup>، سم هریس<sup>۳</sup>، کریستوفر هیچنز<sup>۴</sup> آراء خود را با عناوینی چون نقد علمی، زیست‌شناختی یا داروینی علیه دین مطرح کرده‌اند اما تمامی آثار و فعالیت‌های آنها جنبه اخلاقی، اجتماعی و رسانه‌ای دارد و برای هرگونه تعامل و گفتگو با آنها شایسته است دامنه بررسی‌ها گسترده‌تری فراهم آوریم. کنش‌های بسیاری را از جانب فیلسوفان، دانشمندان و الهیدانان برانگیخته است.

### دیدگاه مطهری و پاسکویینی درباره علل اخلاقی گرایش به الحاد

الحادِ عملی یا الحاد در حوزه اخلاق و اجتماع موضوعی است که در آثار مطهری فراوان به چشم می‌خورد؛ او معتقد است شناخت خدا به معنای درک مفهوم خدا و ایمان به او یا الحاد و ناباوری نسبت به خدا از مهمترین مسائلی است که روان و عواطف آدمی را -از دوران کودکی- درگیر می‌کند و شناخت سالم و صحیح نسبت به آن باوری سرنوشت ساز برای بشر است و تمام حیثیات زندگی انسان و اجتماع و حتی نظام اخلاقی جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پاسکویینی نیز با اتکا به یافته‌های روانشناسی درباره دین مانند دیدگاه ویتز که الحاد را نوعی بیماری (اوتیسم) تشخیص می‌دهد یا

---

1- Richard Dawkins  
2. Daniel Dennett  
3. Sam Harris  
4. Christopher Hitchens

مسأله خلل در فرآیند شناخت و ادراک فرد و ناکامی در روابط پدر و فرزند که دیدگاه فرویدی را به ذهن متبادر می‌کند؛ الحاد را در حوزه اخلاق و اجتماع بررسی میکنند. بنابراین ابتدا لازم است بدانیم او از الحاد چه معنایی را اراده می‌کند و پس از آن علل مشترک اخلاقی و اجتماعی گرایش به الحاد در دیدگاه هر دو متفکر را بررسی کنیم.

### معنای الحاد از دیدگاه مطهری و پاسکویینی

مفهوم مادیگری در نظر استاد مطهری معنایی موسع دارد به این معنا که همه انواع خداناباوری (خدای ادیان ابراهیمی) را در بر می‌گیرد او حتی شک گرایان یا لادری گرایانی که موضعی در قبال رد یا انکار خدا ندارند نیز در زمره مادی گرایان قرار می‌دهد و آنها را بخاطر توقف در شک، مادی‌گرا به شمار می‌آورد؛<sup>۱</sup> اساساً به نظر ایشان ماتریالیسم گرچه يك مكتب جزم‌گرا معرفی شده اما جزء مکاتب شك‌گراستو سکوت در قبال این حقیقت که تمامی جهان قلمرو الهی است با عدم اعتقاد به وجود خدا و مادی‌گرایی تفاوتی ندارد.<sup>۲</sup> بنابراین مطهری روشن می‌کند منظور وی از مادی‌گرایی باور داشتن به ماده به عنوان یک امر واقعی - و نه ذهنی - نیست بلکه ماتریالیسم یا ماده‌گرایی به معنایی که از قرن هجدهم و نوزدهم یعنی هنگامی که به صورت یک مکتب درآمد مورد نظر ایشان است و الحاد نظری از دیدگاه ایشان گرچه همه انواع الحاد را در

۱. مطهری توقف کنندگان در شک را که اصطلاحاً شک‌گرایان خوانده می‌شوند جزء جزم‌گرایان به شمار می‌آورد.

(ر.ک: مرتضی مطهری، ۱۳۹۵ الف: ۴۸)

۲. این دیدگاه مطهری با دیدگاه مک‌گراث همسو است زیرا مادی‌گرایان به ویژه جریان الحاد جدید مدعیات خود را بر پایه یافته‌های علمی و زیست‌شناسی - داروینیسیم - استوار می‌کنند که آنها نیز طبق نظر مک‌گراث و بسیاری از دانشمندان یقین‌آور نیست بلکه در نهایت به لادریگری می‌انجامند و هم با ایمان و هم با الحاد سازگار است و یا دست کم نافی خداباوری نیستند. (ر.ک: مک‌گراث، ۱۳۹۶، درسنامه‌های مسیحی، ترجمه بهروز حدادی،

قم، نشر ادیان: جلد ۲ صفحه ۷۲۶)

بر می‌گیرد اما به طور خاص به عدم اعتقاد به خدا در ادیان ابراهیمی دلالت دارد. او الحاد عملی را نیز با عنوان مادیت اخلاقی توضیح می‌دهد و می‌گوید رابطه الحاد نظری و عملی علت و معلولیت متقابل است به این معنا که ممکن است فرد در مدت کوتاهی به لحاظ اعتقادی به خدا باور داشته باشد و به لحاظ عملی هیچ التزامی نداشته باشد - وجود خدا در زندگی عملی او بی‌تأثیر باشد - این وضعیت نمی‌تواند پایدار باشد یعنی سرانجام یکی از اینها بر مسند قبول می‌نشیند و فرد یا کاملاً ملحد و مادی‌گرا می‌شود و یا کاملاً خدا‌باور و ملتزم، چون انسان نمی‌تواند در وضعیتی بلا تکلیف تاب آورد و همواره سعی می‌کند مجموعه باورها و اعمال خویش را یکپارچه سازد. (مطهری، ۱۳۹۵ الف: ۱۷۱-۱۷۳) شود بنابراین اگر فرد گزاره "خدا وجود دارد" را بپذیرد باید عالمیت، قدرت و خیریت مطلق او را نیز بپذیرد چون اینها از جنس اموری هستند که فرد نمی‌تواند نسبت به آنها بی‌تفاوت باشد بلکه باید به آنها ملتزم شود و در عرصه عمل به آنها پایبند باشد لذا الحاد عملی و الحاد نظری هر کدام می‌توانند علت و معلول یکدیگر باشند و فرد نمی‌تواند به صورت مداوم و پایدار در عرصه نظر خدا‌باور و در عرصه عمل بی‌خدا باشد. الحاد عملی نیز به همین شکل موجبات الحاد نظری را فراهم می‌کند.

معنای الحاد از نظر پاسکوینی نیز درست بر همان حوزه استاد مطهری منطبق است یعنی هم در برابر همه انواع دیگر خداپرستی مانند پانتئیسم، دئیسم، نومی‌نالیسم و ... قرار می‌گیرد و هم ناباوری به خدای ادیان را در بر می‌گیرد اما آنچه او به نحو خاص دنبال می‌کند ناباوری به خدای ادیان ابراهیمی و خصوصاً خدا در دین مسیح است البته پاسکوینی در آثار خود تعریف دقیقی از الحاد ارائه نداده است و به توضیح مختصری در ارتباط با موضوع کتاب خود در مقدمه کتاب «نقاب ملحد» درباره معنای الحاد بسنده کرده و می‌گوید الحاد عبارت است از ناتوانی از درک وجود خدا به عنوان یک موجود فرا طبیعی که بر اساس موضعی که نسبت به مؤمنان اتخاذ می‌کند به الحاد نظری، عملی

و خصمانه تبدیل می‌شود. (Pasquini, 2014: 6) اما تأکید پاسکویینی در این کتاب به طور خاص و در سایر آثار خود بر این است که ناباوری یا عدم اعتقاد به وجود خدا صرفاً محصول استدلال و براهین علیه وجود خدا نیست و عوامل دیگری در شکل‌گیری پرسونای ملحد - آنچه یک فرد خدا ناباور تلاش می‌کند به نمایش بگذارد - تأثیر گذار است حوزه مشترکی از معنای الحاد میان او و مطهری پدید آورده است.

### علل اخلاقی گرایش به الحاد

تأکید بر نقش فضای فکری و فرهنگی جامعه از نکات مشترک مطهری و پاسکویینی است. آنها هر کدام به شیوه خود وضعیت نامساعد اجتماعی را در گرایش یافتن به الحاد مؤثر می‌دانند. مطهری معتقد است افراد سالم محصول جامعه سالم هستند و در محیط اخلاقی نامناسب افراد فاسد پرورش می‌یابند. بنابراین افول روحیه متعالی فضا را برای جایگزینی اندیشه‌های مادی گرایانه، سودگرایانه و حتی افکار پلید آماده می‌کند، وقتی ارزش‌های جامعه تماماً مادی و بر اساس سود و لذت شخصی فرد تعیین شود فرد به حکم مطابقت با محیط ماتریالیست می‌شود. او تأکید می‌کند نه تنها اندیشه‌های خداپرستانه و توحیدی نیازمند تعالی روح است بلکه ارزشهای دیگر اخلاقی نیز اینچنین اند و هر جا روحیه تعالی طلب انسان رو به افول نهد نه تنها اندیشه و باورهای دینی بلکه ارزشها و ملکات اخلاقی مانند شجاعت، شهامت، انسان دوستی و راست‌گویی نیز آنچنان از میان می‌رود که می‌توان فرد را به هر سویی هدایت کرد. فضای فکری آلوده و نامناسب آن را روحیه تعالی طلب انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد رشد و گسترش ارزشهای مادی، سبب تغییر عادات مردم به صورتی می‌شود که تنها لذات فردی و سود شخصی آنها را برآورده می‌سازد (مطهری، ۱۳۹۵، الف: ۱۷۳-۱۷۵)

پاسکویینی نیز مانند مطهری معتقد است خدا باوری و ایمان نیاز به آمادگی دارد و چنین نیست که فرد بتواند مفاهیم متعالی دینی را بدون آمادگی درک کند. او می‌گوید

باور نداشتن به خدا دشوار است اما ایمان داشتن از آن هم دشوارتر است زیرا نیاز به ایجاد تغییری اساسی در فرد دارد. انسان هنگامی که خدا باور باشد دیگر نمی‌تواند صرفاً از لذات فردی و شهوات خویش پیروی کند بلکه باید ملتزم به اموری شود که گرچه دشوار است اما روح او را متعالی می‌سازد. پاسکوینی به شکل وسیع تری به این عامل پرداخته است، او می‌گوید این ویژگی ایمان سبب شده است تفکر مادی و سکولار به شکل کاملاً هدفدار و سازمان یافته ارزش‌ها و باورهای دینی را کم رنگ و حتی حذف کند چراکه آنها را مخالف سودمحوری و لذت‌مداری خود می‌یابد. تفکر مادی و سکولار که اکنون به تفکر و سبک زندگی مسلط بر جوامع غربی شده است به شکلی کاملاً مغرضانه اندیشه‌ها و ارزش‌های دینی و سنتی را در موضع ضعف قرار می‌دهند، و مدام دین‌مداران و اندیشه‌ها و ارزش‌های دینی را مورد تمسخر می‌کنند؛ آنها ابزار قدرتمندی در اختیار دارند و از آنها برای ترویج اندیشه‌ها و ارزش‌های صرفاً مادی استفاده می‌کنند. رسانه یکی از مهمترین و پر مخاطب‌ترین ابزارهایی است که کاملاً در اختیار ملحدین است. او معتقد است رسانه‌ها بر اساس باورهای الحادی فعالیت می‌کنند و نه تنها به صورت مداوم اعتقادات و شیوه زندگی الحادی در آنها تبلیغ می‌شود بلکه اعتقادات مسیحی و سنتی نیز به شدت سرکوب و حتی سانسور می‌شود. او معتقد است رسانه‌ها به کمترین خواسته‌ها و حقوق گروه‌های هموسکسوال حساسیت بالایی نشان می‌دهند و حتی در قبال اعمال خلاف قانون آنها نیز شکیبایی می‌ورزند اما درباره اعتقادات دینی، به شکل اغراق شده ابراز بدبینی می‌کنند تا همگان را متقاعد کنند اندیشه دینی و باور دینی امری خرافه و خطرناک است همچنین برنامه‌های خاصی علیه اعتقادات دینی در رسانه‌ها ساخته می‌شود که قابل تأمل است و این پرسش را پدید می‌آورد که چرا مؤمنین با چنین سرکوبی مواجه هستند؟ او می‌گوید با توجه به اینکه رسانه‌ها قدرت عجیبی در شکل دادن شخصیت افراد و به ویژه نسل جدید دارند و به

این شکل در خدمت شیوه زندگی و اعتقادات ملحدین هستند، الحاد دیگر فقط عدم اعتقاد به وجود خدا نیست بلکه توسط رسانه‌ها تبدیل به یک مذهب شده است که کلیه مذاهب دینی و مظاهر آن را سرکوب می‌کند. (Pasquini, 2014: 60-62)

### ارزش‌های اجتماعی، اخلاقی و علمی دیدگاه مطهری و پاسکویینی

کشش و جاذبه جامعه سکولار و ماتریالیسم نیز از نکات مشترک در بررسی‌های مطهری و پاسکویینی است نکته قابل توجه درباره دیدگاه مطهری این است که نارسایی مفاهیم کلیسایی، فلسفی، اجتماعی، اخلاقی و تبلیغی مربوط به دوران گذشته و تاریخی ماتریالیسم است و آنچه مربوط به عصر و دوران ماست کشش و جاذبه ماتریالیسم است که در قرن هجدهم و نوزدهم مربوط به همراهی و همگامی آن با اکتشافات و حقایق علمی و مخالفت با تعالیم سنتی کلیسایی بود چراکه علم را در مقابل الهیات قرار می‌داد و از این راه برای خود کسب اعتبار می‌کرد اما به زودی این جاذبه فروکش کرد و در قرن اخیر کشش و جاذبه خود را از ناحیه مبارزات سیاسی و اجتماعی مقابل ظلم و ستم بر توده‌های مردم و روحیه انقلابی بدست می‌آورد. قهرمانان مبارزه با ظلم و تعدی و استعمار و استبداد غالباً افرادی هستند که گرایش‌های ماتریالیستی دارند و همین کافی است تا جوانان جذب چنین نحله‌هایی شوند. جوانانی که مشاهده می‌کنند عقاید ماتریالیستی جنبش‌های مبارز و حق طلب را رهبری می‌کند و عقاید دینی روحیه تسلیم، مسالمت جویی، عافیت طلبی، ساکن و بی تفاوت ایجاد می‌کند چرا باید جذب تفکر الهی شوند درحالی‌که هیچ ملازمه منطقی میان عقاید ماتریالیستی و روحیه قهرمانی و میان تفکر الهی و سستی، بی تفاوتی و ظلم‌پذیری وجود ندارد. بلکه برعکس، این

۱. مطهری سکون و سکوت روحانیت در جامعه ما را نیز ناشی از آفت عوام‌زدگی در سیستم روحانیت می‌داند و می‌گوید عوام‌زدگی از سیل زدگی، زلزله زدگی و مار و قرب زدگی خطرناک‌تر است چراکه سکون و سکوت



تفکر الهی است که انسان را با تعالی و حق طلبی و مبارزه در راه حق پیوند می‌دهد و تفکر مادی انسان را محصور در مادیت و لذت و منفعت خود می‌کند و به گواهی تاریخ همواره پیامران و الهیون در سنگر مبارزه با ظلم، ستم و استثمار قرار داشته‌اند. و اکنون وضعیتی ایجاد شده است که الهیون دچار چنین وضعیتی شده‌اند و مادیگرایان چنین اعتباری کسب کرده‌اند. پاسکوینی به این مطلب با عنوان ناکارآمدی کلیسا اشاره می‌کند، البته او معتقد است قدرت یافتن و بر صدر نشستن اندیشه‌های الحادی یا ماتریالیسی را بیش از آنکه بر اثر سستی و ناکارآمدی سیستم دینی کلیسایی پدید آمده باشد محصول خشونت رژیم‌های سلطه‌گر سکولار، تبلیغات و جاذبه روشنفکری علیه کلیسا مرتبط است اما این نکته نیز از نظر او اهمیت ویژه‌ای دارد که علاوه بر رسوایی‌های اخلاقی که از قدر و منزلت کلیسا کاسته است بی تفاوتی و سستی در عمل به ارزش‌های مسیحیت و فقدان شجاعت کافی برای انجام وظایف از جانب آباء کلیسا نیز یکی از مهمترین عوامل سقوط کلیسا است. کشیشان دوست دارند تسکین‌آوردگان باشند اما اغلب از این کار می‌ترسند و از پس موانع و دشواری‌های آن بر نمی‌آیند و به عبارت دیگر حاضر نیستند خود را برای آن به خطر بیندازند و متحمل رنج و زحمت شوند. (Pasquini, 2014: 13) بنابراین از آنجا که کلیسا به عنوان یک نهاد مذهبی بسیار مورد توجه و اعتماد مردم است و با دقت از سوی عموم مردم رصد می‌شود عملکرد ضعیف و رسوایی‌های اخلاقی و کلیسا چه در سطح اجتماعی و چه در سطح سیاسی و مذهبی مؤلفه تعیین‌کننده‌ای برای باورها، گرایش‌ها و اعتقادات مردم است و لذا نمی‌توان انکار کرد که در آستانه مدرنیسم، کلیسا به دلیل انحطاط اخلاقی و ضعف

موافق طبع عوام است و روحانیت تا زمانی که مرهون و قائم به ارتزاق دولتی و مردمی باشد دچار این آفت خواهد بود. (ر.ک: مرتضی مطهری، ۱۳۹۵ الف: ۲۹۹-۳۰۰)

عملکرد، پایگاه مردمی خود را از دست داد و خود تبدیل به مهمترین عامل شکل‌گیری جوامع سکولار، غیر دینی و حتی ضد دینی شد.

### فطرت از دیدگاه مطهری و پاسکویینی

فطرت به عنوان منشأ دین از نکات مهم و اساسی در دیدگاه است. مطهری ابتدا در مقام اثبات ویژگی فطرت در انسان سه دیدگاه عمده لوح سپید، دیدگاه افلاطونی، کانت و دیدگاه حکمای اسلامی را مطرح می‌کند و می‌گوید فطریاتی مانند اصول اولیه، بزرگتر بودن کل از جزء، محال بودن اجتماع نقیضین شواهدی جهت اثبات وجود فطریات در نهاد بشر است. او دیدگاه تجربه‌گرایانی مانند لاک و هیوم که اساساً منکر وجود فطریات در وجود بشر هستند را به عنوان نیای تفکر ماتریالیستی مطرح می‌کند و می‌گوید کسانی مانند کانت که به اصول اولیه تفکر در وجود انسان معتقدند آنها را لایتغیر و خطا ناپذیر می‌دانند و ماتریالیست‌ها نیز چون اساساً منکر وجود اصول اولیه تفکر در انسان هستند در نهایت به موضعی جز شک نمی‌توانند دست پیدا کنند. طبق نظر او انسان واجد فطرت است مسائل او باید به گونه‌ای سامان یابد که فطریات او در نظر گرفته شود لذا ابتدا مسأله فطرت را در دو حوزه دریافت‌ها و ادراکات فطری و سپس در حوزه خواسته‌ها و نیازهای غیر مادی بشر مطرح می‌کند، یعنی بحث از خدا اولاً به دلیل استعداد عقلانی، منطقی و ذاتی بشر - که همواره جویای علت است فطری است و ثانیاً انسان به نحو غیر قابل انکاری واجد فطریاتی احساسی است که آنها را گرایش‌های مقدس می‌نامد: گرایش حقیقت‌جویی، گرایش به خیر و فضیلت، گرایش به جمال و زیبایی، گرایش به ابداع و خلاقیت و نهایتاً گرایش به عشق و پرستش که فارغ از بحث دین و

دینداری در بشر وجود دارد<sup>۱</sup> شاهد دیگر وجود فطرت در بشر وجدانیات است که بنیان اموری چون اخلاق، دین و هنر قرار می‌گیرد (مطهری، ۱۳۹۵: ج: ۴۷-۶۳) بنابراین او معتقد است ماتریالیست‌هایی که ریشه پیدایش مفهوم خدا را با اموری چون ترس، جهل و امتیاز طبقاتی توجیه می‌کنند از ابتدا منکر فطرت برای بشر و استعداد ذاتی، منطقی و عقلانی او شده‌اند. بنابراین حتی اگر اثبات خدا از راه فطرت امکان‌پذیر نباشد بحث از خدا فطری است یعنی حوزه دریافت‌های بشر جایی است که موضوع الحاد و بحث فطرت با هم ارتباط پیدا می‌کنند و از آنجا که گرایش به عشق و پرستش و ادراک این گرایش امری بدیهی و غیر قابل انکار است الحاد امری خلاف فطرت و طبیعت بشر است، همچنین حاکمیت اصل علیت بر روح بشر او را به سوی جستجوی خدا به عنوان علت العلل سوق می‌دهد و مسأله معاد نیز به معنای بازگشت به خدا امری فطری در وجود بشر است.<sup>۳</sup>

پاسکویینی نیز معتقد است ایمان برای بشر امری فطری، نهادی و مطابق طبیعت اوست و الحاد مانند نوعی بیماری به جان وجود بشر افتاده است.<sup>۴</sup> اساساً دیدگاه او به ایمان مانند رویکرد ایمان‌گرایان است<sup>۵</sup>، اشارات مکرر او به نتایج ایمان و خصوصاً الحاد

۱. ر.ک: مرتضی مطهری ۱۳۹۵ الف: ۹۸.

۲. ر.ک: مرتضی مطهری (۱۳۹۵) اصول فلسفه و روش رئالیسم، انتشارات صدرا: جلد ۵ صفحات ۳۸ و ۳۹.

۳. ر.ک: مرتضی مطهری (۱۳۹۵) فطرت، انتشارات صدرا: صفحات ۴۲ و ۴۳.

4. see: Dawkins (2007), *The God Delusion*, London: Black Swan: p163.

۵. ایمان‌گرایی مجموعه دیدگاه‌هایی است که حقانیت باورهای دینی را بر اساس خود ایمان می‌پذیرند و استدلال در آنها نقشی ندارد. در ایمان‌گرایی حاد ایمان در برابر عقل قرار دارد. ر.ک: جوادی، محسن (۱۳۸۱) ایمان‌گرایی و یگانه‌انگیزی، نشریه قبسات، پیاپی ۲۶، صفحات ۱۲۵ تا ۱۲۷.

در زندگی فرد و جامعه نشان می‌دهد به طور کلی ایمان برای او از جنس امور درونی است و با روش‌های جاری در علوم اثبات نمی‌شود<sup>۲</sup> و می‌توان گفت او رویکردی عرفانی به ایمان دارد و حتی براهینی که در آثارش مورد توجه او قرار می‌دهد برهان ندای وجدان<sup>۳</sup> و رشد معنوی-کمال<sup>۴</sup> است که هر دو به امور درونی انسان بازگشت دارد. (Pasquini, 2014: 36&83-86) بنابراین مطهری و پاسکوینی معتقدند در درون هر انسان ندایی وجود دارد که او را به سوی خداوند رهنمون می‌شود و از این رو ایمان راهنمای بشر به خیر، نوع دوستی و ملکات اخلاقی مانند حیا و عفت، نفی خشونت و سلطه طلبی، نفی لذت‌مداری و سودمحوری است و برخلاف آن الحاد راهنمای بشر به ابزارگرایی، سودمحوری و لذت‌مداری است و تمام جاذبه آن نیز حول این محور می‌گردد.

### عدم تخصص و تبلیغات رسانه‌ای

مسأله دیگر اظهار نظر افراد غیر متخصص در خصوص مسائل دینی است، مطهری معتقد است مسائل دینی تا آنجا که افراد معمولی مکلف به دانستن آن هستند ساده و فطری است اما آنجا که وارد مسائل خداشناسی، توحید، اسماء و صفات الهی و قضا و قدر

1. See: J. J. Pasquini, 2014: pp 40-41&25-26.

۱۵. برخی دانشمندان از جمله استفان جی گلد معتقدند عدم اتقان و محدودیت روش‌های علمی حتی در زمان خود داروین نیز پذیرفته شده بود و لذا علم و دین با هم تقابلی ندارند آنچه توسط داروین و سایر ملحدین جدید بر آن تاکید شده است تقابل علم و طبیعت‌گرایی است.

رک: S. J.Gould (1992) Impeachinf a Self Appoited Judge, Scientific American journal: pp 118-127.

3. Consciousness

4. Argument from Spiritual Development

می‌شود نیاز به تخصص ویژه‌ای دارد و همه نمی‌توانند درباره آن اظهار نظر کنند درحالی‌که بسیاری بدون تخصص وارد این مسائلی شوند و نادانسته‌ها و شبهات خود را به دیگران انتقال می‌دهند. مطهری در این زمینه به ضعف منطق درپاره‌ای از دفاعیاتی که درخصوص قضا و قدر، عدل الهی، جبر و اختیار و حدوث و قدم عالم شده اشاره می‌کند و این اظهار نظرهای جاهلانه را از موجبات گرایش به تفکرات مادیمی داند. (مطهری ۱۳۹۵ الف: ۱۶۰-۱۶۳) پاسکوینی نیز درخصوص سم هریس و حتی داوکینز همین نکات را مطرح می‌کند، او می‌گوید سم هریس هیچ تبصری در زمینه مسائل فلسفی و متافیزیکی ندارد و صرفاً با استفاده از بودجه کلان تبلیغاتی در خصوص دین و باورهای دینی و مسأله خدا اظهار نظر می‌کند و از همه بدتر اینکه اظهارات او به عنوان یک نویسنده روشنفکر و آگاه به مسائل مسیحیت مطرح می‌شود درحالی‌که او حتی اصول اولیه تفاسیر و بدیهات اصول عقاید مسیحی را نمی‌داند.<sup>۱</sup> (Pasquini, 2014: 16-17) این نکته مورد توجه دیگر متفکران نیز قرار گرفته است، پلنتیگا نیز معتقد است آنچه جریان الحاد جدید به شدت تبلیغ می‌کند و بخاطر آن مورد حمایت قرار می‌گیرد طبیعت گرای افراطی در برابر این دین است و اکثر مدافعان آن افرادی غیر فیلسوف هستند که تسلط کافی بر مباحث فلسفی و یا دینی ندارند

---

۱. مک‌گراث می‌گوید داوکینز با قیاس بابانوئل و خدا خواسته است تعریفی از ایمان ارائه دهد که بسیار ضعیف و سطحی است چون او تخصصی در این زمینه ندارد و تنها از مفاهیم عامه پسند استفاده کرده است. او در کتاب *سپیده دم الحاد* می‌گوید در شش سالگی باور به بابانوئل را از دست داد است در حالیکه در هجده سالگی یعنی در بزرگسالی به وجود خدا پی برده است. این قیاس واقعی نیست چون مردم اعتقاد به خدا را در باورهای کودکانه قرار نمی‌دهند. (ر.ک: مک‌گراث، ۱۳۹۶، در سنانه الاهیات مسیحی، ترجمه بهروز حدادی، قم، نشر ادیان، جلد ۲

اما اظهارات آنها درباره جایگاه انسان در هستی به گونه‌ای است که کارکردی دینی یافته و به صورت جریانی «شبه دین» درآمده است. (Dennet & Plantinga, 2010: 41-63)

### کلیسای ناکارآمد از دیدگاه مطهری و پاسکویینی

مهمترین مسأله در آسیب شناسی مطهری مربوط به نهاد کلیسا است. این مسأله با اختلاف درجه اهمیت نسبتاً زیادی توسط پاسکویینی نیز مطرح شده؛ نظام استبدادی، خشونت و رفتار قیم مآبانه و غیر انسانی کلیسا با توده مردم سبب رویگردانی آنها از دین و روی آوردن به نظام های ماتریالیستی و جنبش های سکولار شده است.

### خشونت و استبداد کلیسا

مطهری علاوه بر نقص و ناکارآمدی کلیسا از حیث مفاهیم فلسفی و دینی، استبداد و خشونت کلیسا و عملکرد سلطه جویانه آن را به عنوان یکی از مهم ترین عوامل رویگرانی و ترجیح نظام های سکولار بر نظام دینی و کلیسایی مورد بحث قرار می دهد، نکته ای که شاید پاسکویینی آن را به ملاحظه کسوت پدر روحانی خود از دیده فرونهاده است و مطهری به روشنی و با صداقت درباب آن سخن گفته عملکرد کلیسا از قرن دوازدهم تا نوزدهم است یعنی زمانی که ارباب کلیسا سلطه خود را بر عقاید مردم از طریق سیستم تفتیش عقاید حفظ کردند، کلیسا از مردم درخواست می کرد کسانی را که مشکوک به الحاد یا مخالفت با عقاید کلیسایی هستند معرفی کنند تا به دار مجازات آویخته شوند؛ هرگونه حمایت، نگهداری و پنهان داشتن آنها جرم تلقی میشد و موجب لعن و نفرین کلیسا بود. مطهری به گزارش ویل دورانت درخصوص وظیفه محاکم تفتیش عقاید و شکنجه های وحشتناک آن استناد می کند و نشان می دهد کلیسا چگونه دین و مذهب را از وظیفه اصلی خود که انتخاب آزادانه عقیده و تحقیق درخصوص اعتقادات است منحرف کرد و دیانت را به سیستمی خشن، غیر قابل انعطاف، وحشتزده

از تفکر و دور از آزاد اندیشی بدل کرد. او به آمار دهشتناک ویل دورانت از تعداد افرادی که توسط کلیسا مورد شکنجه و کشتار قرار گرفته اند استناد می‌کند<sup>۱</sup> و به کتاب شش بال جرج سارتن (۱۸۸۴-۱۹۵۶)<sup>۲</sup> ارجاع می‌دهد که این اعمال کلیسا را تاریکترین نقاط تاریخی رنسانس معرفی کرده و در بحثی با عنوان جادوگری می‌گوید کلیسا به بهانه مبارزه با جادوگری مرتکب چنین جنایاتی شده است مطهری معتقد است اعمال کلیسا مهمترین زمینه نفی دین و رویگردانی از مذهب را در جامعه پدید آورد و هدف اصلی دین یعنی هدایت و محبت را تبدیل به تکفیر و تفسیق کرد و بزرگترین ضربه را بر پیکر دین به سود مادیگری وارد آورد. - این در حالیست که پاسکوینی تنها اشاراتی مختصر در باب استبداد و جنایات کلیسا دارد. البته همانگونه که گفته شد چنین نیست که پاسکوینی به سیستم تفتیش عقاید و جنگ های صلیبی و استبداد کلیسا اعتنا نکرده باشد و آن را نادیده گرفته باشد اما سهم ناچیزی در بی اعتقادی و رویگردانی مردم به آن اختصاص داده است. او به اینکه تفتیش عقاید اسپانیولی که از سال ۱۴۸۱ تا ۱۸۴۳ طول کشید منجر به کشتار ۳۲۳۰ نفر شد و تفتیش عقاید قرون وسطی از سال ۱۱۸۴ تا ۱۵۰۰ سبب کشته شدن ۲۰۰۰ نفر شد اقرار می‌کند اما در عین حال می‌کوشد کلیه اقدامات رژیم‌های سکولار علیه نشریه‌ها، انجمن‌ها و فعالیت‌های مسیحی را با وسواس بیشتری بنگرد و تأکید کند آنها جنایات بیشتری نسبت به کلیسا و مسیحیان انجام داده اند.<sup>۳</sup> و به شکل وسیع تری به تهدید، تبعید، زندان و کشتار ۲۰۰۰۰ نفر از مسیحیان و کشیشان،

۱. "شمار قربانیان... از سال ۱۴۸۰ تا ۱۴۸۸ [یعنی در مدت ۸ سال] بالغ بر ۸۸۰۰۰ تن سوخته و ۹۶۴۹۴ تن محکوم به مجازات های دیگر و از سال ۱۴۸۰ تا ۱۸۰۸ بالغ بر ۳۱۹۱۲ تن سوخته و ۲۹۱۴۵۰ تن محکوم به مجازات های سنگین تخمین زده شده است" (مطهری، ۱۳۹۵: الف: ۶۸-۶۹)

۲. George Sarton : تاریخ دان علم، آمریکایی بلژیکی، وی از نظر برخی پدر تاریخ علم به حساب می‌آید.

۳. ر.ک: Pasquini, 2014: pp. 40-42.

تبعید و در طول انقلاب فرانسه اشاره می‌کند اما در خصوص تفتیش عقاید و استبداد کلیسا چنانکه شایسته است جانب انصاف را نمی‌گیرد. (Pasquini, 2014: 40) نارسایی دیگری که مطهری به آن اشاره می‌کند فساد اخلاقی و مالی کشیشان است. این هشدار است که مطهری در خصوص سیستم مالی حوزه های علمیه خود ما نیز مطرح می‌کند و معتقد است ارتزاق آنها از راه درآمدهای مردمی را آفتی مخرب برای آن است. (مطهری، ۱۳۹۵ الف: ۳۰۷-۳۰۹) وی معتقد است ماموریت دین اصلاح، کنترل و هدایت گرایز بشر تا سعادت دنیوی و اخروی برای او به ارمغان بیاورد اما قوانین سختگیرانه دینی و جدال و تعارض میان گرایز انسانی و حدود الهی او را در تردید و سردرگمی رها می‌کند و در نهایت دیانت نه تنها ضامن خوشبختی او نشده است بلکه به سبب محدودیت ها و سرکوب گرایز او را دچار ناکامی نیز کرده است و این خود زمینه را برای گرایش به مکاتب ماتریالیستی فراهم می‌کند. مطهری در طرح این نکته به طور خاص به مفهوم ارزش رهبانیت و پلیدی ازدواج در دین مسیح نظر دارد اما معتقد است تبعات تفکری که در آن جهل موجب نجات و علم موجب گمراهی شمرده شود و فقر و فلاکت موجب سعادت و تمکن و ثروت موجب بدبختی است جز این نخواهد بود که بشر خدا و دیانت را مایه زبونی و عقب ماندگی جوامع به شمار آورد. این نکته ای است که پاسکویینی به آن اشاره ای نکرده است. مطهری در خصوص راسل می‌گوید او اعتقاد داشت کلیسا انسان را میان دو بدبختی قرار می‌دهد: یا بدبختی دنیا و یا بدبختی آخرت و همین نگرش سبب الحاد او شده است چراکه ایمان به خدا را در مقابل آزادی، خوشبختی، لذت و حتی تفکر آزاد قرار می‌دهد چراکه تعالیم کلیسا چنین القا می‌کند که برای دستیابی به سعادت اخروی باید رنج و حرمان در این دنیا را تحمل کرد. در واقع مطهری معتقد است این همه نقصان در تعالیم کلیسای فرد را ناگزیر از دست کشیدن از اعتقادات خود و رویگردانی و از خدا می‌کند. (همان: ۱۶۴-۱۶۸)



## نارسایی مفاهیم کلیسایی

مسئله دیگر نارسایی کتاب مقدس مسیحیان است که مطهری به شدت آن را مورد انتقاد قرار می‌دهد او معتقد است در جهان بینی مسیحی مسئله تقابل علم و ایمان نتیجه تحریفاتی است که در عهد عتیق رسوخ کرده و همچنان در باورهای مسیحی جریان دارد و آن مخالفت خداوند با معرفت یافتن انسان است! شیطان و سوسه کننده در عهد عتیق همان عقل است، او می‌گوید مسئله گناه نخستین سبب شده تاریخ تمدن اروپا طی هزار و پانصد سال به عصر ایمان و عصر علم تقسیم شود. درحالی‌که در جهان بینی اسلامی هیچ تقابل واقعی میان علم و ایمان وجود ندارد چون هر دو از ارکان انسانیت هستند. (مطهری، ۱۳۹۵: ۱۹-۲۱) تقابل علم و ایمان معلول تحریفی است که در کتاب مقدس صورت گرفته و برداشت نادرست ارباب کلیسا از آن همواره بر طبل این تضاد کوبیده است. اگرچه این مسئله از این جهت که کلیسا مسبب تقابل میان علم و دین در جهان بینی مسیحی است مورد توافق پاسکویینی و مطهری نیست و پاسکویینی معتقد است کلیسا نه تنها مخالفتی با علوم نداشته است بلکه خود همواره از پیشگامان پیشرفت های علمی بوده است.<sup>۲</sup> اما در عین حال اینکه نارسایی و تحریف در کتاب مقدس وجود دارد مورد توافق هر دوی آنهاست؛ او خود به عنوان یک کشیش اذعان می‌کند کاملاً از نارسایی هایی که در کتاب مقدس وجود دارد آگاه است و به مفاهیم نارسا، ناقص و متناقض در مجموعه مفاهیم کلیسایی اقرار می‌کند و می‌گوید ما از آنچه نویسندگان سکولار در این خصوص می‌گویند آگاه هستیم و می‌دانیم که موسی عليه السلام اسفار پنج گانه

۱۵۹  
بررسی تطبیقی علل اخلاقی گرایش به الحاد از دیدگاه مطهری و پاسکویینی

۱. اشاره به آیه ۱۶ و ۱۷ سفر پیدایش است: "خداوند، آدم را امر فرموده، گفت: از همه درختان باغ بی ممانعت بخور، اما از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری زیرا روزی که از آن خوردی هر آینه خواهی مرد."

2. Pasquini, 2010: pp. 40-43

عهد عتیق را ننوشته است و در آغاز سفر تکوین چهار گروه الهیدان چهار دیدگاه متفاوت دارند و یا اینکه یهوه بیشتر شبیه یک انسان است تا خدا و تلویحاً مسأله تحریف در اناجیل چهار گانه را می‌پذیرد اما آن را به این صورت پاسخ می‌گوید که بی خطایی در مسیحیت تنها مربوط به ایمان و اخلاق یعنی اموری که برای رستگاری ضروری است مطرح می‌شود و اساساً مسیحیت استوار بر متن مقدس نیست بلکه استوار بر سلوک مردان مقدس است.<sup>۱</sup> او می‌گوید سکولارها اصالت کتب مقدس را با استفاده از تناقضات و نارسایی‌های متون مقدس زیر سؤال برده‌اند مثلاً می‌گویند انجیل متی توسط حواریون نوشته نشده بلکه توسط نوکشیشان یونانی نوشته شده و اعتباری ندارد اما این موضوع برای جریان اصیل مسیحیت چندان اهمیتی ندارد زیرا متون کتاب‌های مقدس تحت تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی و ترجمه و تفسیر به زبان‌های مختلف تغییر کرده است برای مثال سه نامه در انجیل یوحنا که در واقع مجموعه یوحنایی را می‌سازد بیش از آنکه از آن یوحنای حواری باشد جامعه او را نشان می‌دهد و محصول جامعه یوحنا است و این چیزی نیست که از دیدگان کسانی چون آگوستین قدیس پنهان مانده باشد تا ملحدین از این تناقضات یا نارسایی‌ها به عنوان ابزاری علیه مسیحیت استفاده کنند، آگوستین می‌دانسته است چه چیز را تفسیر می‌کند - از تناقضات و تحریف‌ها آگاه بوده است - اما آنچه سبب تقرب جریان اصیل مسیحیت به خداست این است که ایمان و اخلاق را به عنوان ضروریات رستگاری پذیرفته بودند. (Pasquini, 2014: 44-46)

۱. مسیحیت بر خلاف اسلام و مسیحیت بنیادگرا، دینی بر اساس کتاب نیست بلکه مسیحیت مذهب کلیسا است - کارگزاران خدا-متن مقدس نیز نشانگر یک تکامل است؛ از کتاب پیدایش تا کتاب وحی رشد افراد در خرد و اراک در سراسر قرون بحث شده است. (Pasquini, 2014: p. 46)

## نقد و بررسی

مطهری و پاسکویینی در بررسی مسأله «علل گرایش به الحاد» گرچه نقاط اشتراک مهمی دارند اما مبانی آنها متفاوت است. اکنون که نکات مشترک دیدگاه‌های آنها را برشمردیم نقد دیدگاه هر یک از آنها با توجه به نکات افتراق در آراء آنها صورت خواهد گرفت که عبارتند از: مسئله شناخت و نگاه درون دینی، تأثیرپذیری از فروید و کلیسای ناکارآمد.

### مسئله شناخت و نگاه درون دینی

دیدگاه مطهری درباره علل گرایش به الحاد را به طور کلی می‌توان در قالب سه دسته بندی کلی مطرح کرد، مهمترین و اولین مسأله ای که در آسیب شناسی او مطرح می‌شود مربوط به مشکلات شناختی ناشی از نارسایی مفاهیم کلیسایی، دینی و فلسفی که عمدتاً توسط کلیسا به مردم منتقل شده است. تفاوت اصلی دیدگاه مطهری و پاسکویینی نیز در همین نکته است چراکه در نظر مطهری حصول شناخت صحیح مساوی با تأیید عقلی و تسلیم است اما مفاهیم ناقص فلسفی و کلیسایی مانع شناخت صحیح و لذا عدم پذیرش از سوی متفکران و دانشمندان شده است اما پاسکویینی معتقد است حصول شناخت صحیح پیوند عمیقی با عواطف فرد دارد به این معنا که ناکامی‌های عاطفی فرد به ویژه در ارتباط با پدر سبب خلل در قوای شناختی می‌شود و آنچه مانع شناخت صحیح است مربوط به شکل‌گیری عواطف فرد در این زمینه است لذا عدم شناخت صحیح نه تنها موجب عدم پذیرش و گرایش‌های الحادی شده بلکه اساساً جریان الحاد جدید بر استدلال و براهین فلسفی استوار نیست و اظهارات پرچمداران آن غالباً بر اساس شواهد علمی و زیست‌شناسی و یا ترفندهای ژورنالیستی برای جذب مخاطب و با هدف ضدیت با باورهای دینی است. این دیدگاه کلی بر کل آسیب شناسی هر دو متفکر در خصوص الحاد سایه افکنده و نقد آراء آنها نیز نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن

آن باشد. به این معنا که مطهری هنگام مواجهه با معضلات عقلی و تناقضات فلسفی مطرح شده توسط فیلسوفان و متفکران سکولار از درون سنت اسلامی به تناقضات موجود در تفکر فلسفی غربی نگریسته و کوشیده است خلأهای ناشی از این نواقص را با مفاهیم فلسفه اسلامی و نه حتی صرفاً ارسطویی پر کند، پاسخ مطهری به این معضلات و یا شبهات از منظر مفاهیم خاص فلسفه اسلامی مانند واجب الوجود بیان شده است یعنی در جایی که هیچ زمینه مشترکی میان مفاهیم اصلی ما و آنها وجود ندارد، او در واقع معضلات و یا حتی تناقضات فلسفی آنها را به راه حل های فلسفه اسلامی ارجاع داده است و لذا پاسخ های او علی رغم صحت آنها نتوانسته است مقبولیت تامی داشته باشد نقد مطهری به مناقشات این فیلسوفان هنگامی می توانست تأثیرگذاری بیشتری داشته باشد و توجهات بیشتری را به خود جلب نماید که این معضلات را خارج از چارچوب فلسفه اسلامی و در قالب مفاهیم عمومی تر و کلی تر فلسفی بیان می کرد. او مناقشات افرادی مانند راسل و سارتر درباره مفاهیم فلسفی نظیر علت نخسین را بر مبنای اصالت وجود و مسأله مناط احتیاج به علت - که به گفته او در فلسفه غرب حل نشده باقی مانده بود- پاسخ داده است (مطهری، ۱۳۹۵ الف: ۷۸-۸۱) حال اینکه اولاً مفاهیم فلسفی و دینی غربی و مسیحی که صورت کلی تر و عمومی تری دارد مورد نظر آنهاست و ثانیاً مناقشات آنها نسبت به مبانی و اعتقادات خودشان است و نمی توان از درون سنت دیگری به آنها پاسخ گفت. بدیهی است که پاسخ های ایشان فقط برای کسانی کفایت می کند که درون سنت اسلامی هستند نه برای کسانی که درکی از مفاهیم فلسفه اسلامی و براهین فیلسوفان مسلمان ندارند. دیدگاه پاسکوینی نیز درباره مسأله شناخت به نوعی دیگر دچار همین نقیصه است یعنی گرچه او مسأله شناخت را در مرحله شکل گیری آن یعنی یک مرحله پیش از آنچه مطهری از آن آغاز کرده در نظر گرفته اما طرح تئوری پدر ناکارآمد برای نشان دادن اختلال عاطفی به عنوان

مانعی در برابر شکل‌گیری شناخت صحیح حتی با در نظر گرفتن انگیزه پاسکویینی -  
مقابله با اظهارات سردمداران الحاد جدید - اولاً به شدت رویکردی فرویدی است تا  
جایی که به نظر می‌رسد او تنها زمین بازی تفکر فروید - و نیز فویر باخ - را عوض کرده  
است چراکه فروید به تبع فویر باخ دین را یک «روان رنجوری و سواس گونه  
عام» می‌دانست که شکل نابالغ مواجهه علمی با واقعیت است و نیاز دینی ناشی از نیاز  
نا توانی کودک به پدر و تعلق او به پدر است و تصاویر دینی که بیان می‌شود تصویر  
آرمانی شده پدر است که در کودکی قادر مطلق و عالم مطلق تصور می‌شده است. (ماین،  
۱۳۹۰: ۷-۱۰) و ثانیاً به سنت مسیحی تثلیث تکیه دارد و همگان را از درون سنت  
مسیحی نگریسته است در حالیکه تناظر تثلیث و خانواده زمینی تنها در مجموعه  
اعتقادات مسیحی برقرار است، او حتی در پرداخت نظر خود به دیانت یهود نیز چندان  
توجه نمی‌کند گرچه بسیاری از فیلسوفان و متفکران مورد اشاره او ریشه یهودی دارند و  
تنها زیست جهان آنها جهان مسیحیت بوده است و لذا در شمول تئوری پدرناکارآمد قرار  
نمی‌گیرند.

### تقلیل دین به روانشناسی

تقلیل دین به روانشناسی خطری است که همواره دیدگاه‌های پاسکویینی را تهدید  
می‌کند او گرچه کوشیده است از نتایج روانشناسی دین در رویکرد خود به مسأله الحاد  
(بررسی علل و نتایج) بهره‌برد اما همواره با این مسأله مواجه هستیم که نسبت دین و  
روانشناسی در آثار او چگونه است، به این معنا که -روانشناسی به عنوان یک رشته  
مستقل و فلسفه به عنوان رویکرد اصلی متفکرین به دین دیدگاه‌های عمیقاً متفاوتی به  
دین دارند به این معنا که رویکرد روانشناختی کاملاً کارکرد گرایانه است و دین را به  
تأثیر آن بر سلامت روانی انسان فرومی‌کاهد در حالیکه هدف دین دست کم در درجه  
اول درمان‌گرانه نیست بلکه رستگاری روح انسان است به عبارت دیگر ادیان در درجه

اول هدایت انسان ها را هدف خود می دانند و در درجه دوم بهداشت روانی و ایجاد تعادل درونی برای انسان را دنبال می کنند. ادیان رستگاری روح انسان را هدف گرفته اند در این مسیر کمک های شایان توجهی فراتر از کمک های روان درمانگرانه به انسان می نمایند و در ازای آن نیز تلاش و تکاپوی بیشتری از او می خواهند (فرانکل، ۱۳۷۵: ۱۰۱-۱۱۱). از این رو هرگونه آمیختگی در اهداف ویژه این دو رویکرد نوعی درهم ریختگی ایجاد می کند چراکه روان درمانگر نگاهی ابزاری به دین دارد و آن را در جهت بهبود بیمار خود و یا سلامت روان افراد به کار میگیرد در حالیکه دین حوزه گسترده تری دارد و گرچه می تواند از دستاوردهای روانشناسانه برای توجیه یا تبیین مدعیات خود بهره برد اما به هیچ وجه نمی تواند در آن متوقف شود و یا به آن تقلیل یابد. در واقع باید گفت ابزارانگاری دین خطایی است که روان درمانی نباید دچار آن شود؛ به این معنا که روان درمانگری و دین گرچه گاهی نتایج مشترکی دارند اما ماهیت و اهداف آنها با هم متفاوت است. پاسکویینی در این راستا با تکیه بر تئوری "پدر ناکارآمد" پل ویتز الحاد را نوعی ناهنجاری در شخصیت افراد و ناتوانی از درک مفهوم خدا معرفی کرده است. البته باید گفت پاسکویینی برای پرهیز از فروکاستن الحاد به نوعی ناهنجاری روانی دیدگاه حداقلی ای نسبت به پل ویتز اتخاذ کرده است زیرا ویتز الحاد را نوعی اوتیسم - اختلال در برقراری ارتباط - دانسته است.<sup>۱</sup> که اگر آن را به تنهایی در نظر بگیریم دچار همان خطای فرویدی خواهیم شد و در واقع فقط زمین بازی فروید را عوض کرده ایم. فروکاستن الحاد به آسیب های روانی و عاطفی فرد در کودکی و نوجوانی و به تبع آن ناتوانی از درک مفهوم خدا بر اساس تعریف پاسکویینی نمی تواند ذهن فیلسوفان را قانع کند چراکه فیلسوف دغدغه ای معرفتی درباره دین دارد و

۱. ر. ک: Vitz, P. c, 1998: p.p 113-114

نمی‌تواند الحاد را صرفاً به آسیبی روانشناختی تقلیل دهد. آسیب‌های روانی و عاطفی گرچه در گرایش‌های الحادی در سطح جامعه پذیری و روشنفکر مآبی می‌تواند مؤثر باشد اما به لحاظ معرفتی کارایی چندانی ندارد. پاسکوینی گرچه در رویکرد روانشناسانه به مسأله الحاد و ایمان متوقف نشده است اما دست کم در تعریف الحاد دچار این خطا شده است. بنابراین نکاتی در این زمینه وجود دارد که قابل تأمل است:

اولاً گرچه روانشناسی و دین دو حوزه مرتبط هستند که بر یکدیگر تأثیر فراوانی می‌گذارد اما فروکاستن دین به روانشناسی تجربی چالشی است که همچنان به قوت خود باقی است و در سالهای اخیر سبب شده است برخی پژوهشگران فعالیت‌های خود با عنوان روانشناسی دین را در حوزه گسترده‌تری با عنوان روانشناسی و دین دنبال کنند چراکه تبعات فروکاستن دین به روانشناسی از هم سوی دین‌شناسان و هم از جانب روانشناسان پذیرفتنی نیست. و در نهایت می‌توان گفت نتایج روانشناسی دین عواملی است که بر باورمندی فرد به خدا یا در باورهای دینی او مؤثر است نه آنکه منشأ دین به تحلیل‌های روانشناسانه فروکاسته شود.<sup>۱</sup> ثانیاً داوری روانشناسان درباره دین بیطرفانه نبوده است چنانکه کار فروید در حوزه روانشناسی دین بی‌طرفانه نبوده است و او تحت تأثیر رویکردهای آگاهانه ضد دینی بوده است همانگونه که یونگ نیز تحت تأثیر گرایش‌های دینی خود بوده است (ماین، ۱۳۹۰: ۲۱).

ویتز معتقد است فروید گرچه در سالهای اولیه زندگی خود بسیار از دین تأثیر پذیرفته بود اما با توجه به اینکه نظریات خود را بر پایه مصاحبه‌های روانکاوانه استوار می‌ساخت هرگز با یک فرد مؤمن مصاحبه نکرده است و تجارب کلینیکال در این زمینه نشان می‌دهد همانگونه که باور به خدا می‌تواند تحت تأثیر ناخودآگاه فرد باشد رد خدا

نیز می‌تواند نتیجه عواملی در ناخودآگاه فرد باشد. (Vitz, 1998 : 221) لذا همانگونه که تقلیل دین به روانشناسی روا نیست تقلیل الحاد به روانشناسی نیز مانع از انجام رسالت دین و روانشناسی است. روان‌درمانی تنها به صورت یک فرآورده مستقل و فارغ از هر پیشداوری و صرفاً بر بنیان پژوهش‌های خود می‌تواند برای دین مفید باشد و نباید هیچ هدف از پیش تعیین شده‌ای در راستای دین و یا رد آن داشته باشد<sup>۱</sup>، بعلاوه آنچه فروید و روانشناسان فرویدی با عنوان عوامل روانشناختی درباره منشأ دین مورد بررسی قرار داده‌اند در واقع عوامل گرایش به دین است نه منشأ دین<sup>۲</sup> که مورد انتقاد روانشناسان و روانکاوان پس از او از جمله شاگردان خودش یونگ و آدلر (۱۸۷۰-۱۹۳۷) قرار گرفته است. یونگ اگرچه در این نکته که خاستگاه دین نهاد ناخودآگاه بشر است با فروید موافق است اما معتقد بود اینکه روان ناخودآگاه منحصر به تمایلات جنسی را نپذیرفت امری و معتقد بود میل جنسی باید در جایگاه درست خود قرار گیرد. (یونگ، ۱۳۸۲: ۱۱۳) مطهری نیز در اصل این مطلب که گرایش به دین در وجود بشر در روان ناخودآگاه او که همان فطرت بشر است ریشه دارد با فروید و یونگ هم نظر است اما از نظر او فروید در تشخیص عوامل یا عامل پدیدآورنده آن - تمایلات سرکوب شده جنسی - به راه خطا رفته است.

۱. ر.ک: ویکتور فرانکل، ۱۳۷۵؛ ۱۰۶.

۲. بحث منشأ دین یک بحث کلامی و فلسفی است و عواملی مانند جهل، ترس و سرکوب‌گریزه جنسی که فروید به آنها اشاره کرده است عوامل تأثیرگذار بر گرایش به دین است. فروید ابتدا بر این باور بود که آزادی مطلق جنسی باعث از میان رفتن گرایش به دین در بشر می‌شود که بعدها خود از آن عدول کرد.

۳. Alfred Adler : روانشناس بنام اتریشی، وی که نخستین پیشگام گروه روانشناسی اجتماعی در روانکاوی تلقی می‌شود در ۱۹۱۱ از فروید جدا شد.



## نتیجه گیری

مهمترین نکته مشترک در دیدگاه مطهری و پاسکویینی - گرچه پاسکویینی از گفتمان مدرن دین و روانشناسی بهره برده است و مطهری در چارچوبی سنتی مباحث خود را مطرح کرده است - توجه و بررسی علل و عوامل غیر فلسفی گرایش به الحاد است. از دیدگاه او موضوع عدم باور به خدا ارتباطی اساسی با حصول شناخت صحیح از مفهوم خدا دارد که در این نقطه هم با دیدگاه پاسکویینی پیوند می خورد چراکه او نیز معتقد است اختلال در قوای شناختی به هر علت مانع شکل گیری صحیح مفهوم خدا می شود و اصرار و پافشاری نامعقول ملحدین بر مواضع خود شاهد و گواهی است از جانب هر دوی آنها برای تأثیر عوامل غیر فلسفی در گرایش به الحاد است.<sup>۱</sup> در واقع مطهری و پاسکویینی در اینکه اختلال و نارسایی در شناخت خدا منجر به عدم باور به خدا می شود اتفاق نظر دارند اما در تشخیص علت این نارسایی دیدگاه متفاوتی دارند. مطهری معتقد است مفاهیم فلسفی و دینی نارسا و ناقص که از طریق کلیسا به مردم منتقل شده باورهای خرافی و سخیف است که آنها ناگزیر از رویگردانی از دین و باور به خدا کرده است، علاوه بر این سیستم فاسد، مستبد و خشونت بار حاکمیتی کلیسا به لحاظ سیاسی و اجتماعی مسیر دانشمندان، متفکران و روشنفکران را برای مخالفت و عصیان علیه دین و کلیسا هموار کرده است. پاسکویینی نیز گرچه به ناکارآمدی کلیسا اذعان می کند اما درجه اهمیت کمتری برای آنچه گفته شد قائل است و معتقد است مسأله عدم حصول شناخت صحیح مربوط با نقص و ناتوانی در قوای شناختی در فرد است تا حدی که الحاد را ناتوانی از درک مفهوم خدا به سبب ناکامیهای عاطفی و اختلال در برقراری ارتباط با پدر به طور خاص و خانواده به طور کلی تعریف کرده است و در بیان این

دیدگاه نیز هم از آموزه مسیحی تثلیث و خانواده الهی و هم از دیدگاه فروید درباره منشأ دین تأثیر پذیرفته است.

دیدگاه مطهری و پاسکویینی - با در نظر گرفتن فاصله زمانی آنها - نکته مشترک دیگری نیز دارند و آن واکنش به جریان پیش رونده الحاد است. پاسکویینی به طور مشخص جریان الحاد جدید و سردمداران آن را مورد نظر قرار می دهد و معتقد است اغلب آنها علاوه بر اینکه در دایره شمول تئوری «پدر ناکارآمد» قرار می گیرند انگیزه های دیگری چون کسب شهرت، هویت و پیروی از یک مد روشنفکرانه دارند که در بطن همه آنها سود محوری و لذت طلبی نهفته است. او در نهایت هشدار می دهد جهان بینی الحادی برخلاف ظاهر پر زرق و برق خود جوامع را دچار بربریت کرده و خواهد کرد چون آموزه های آن به راحتی جوامع را دچار پوچی ناامیدی، خشونت، بی بند و باری، قدرت طلبی می کند و کشورگشایی های قدرت طلبان آن موجبات جنگ و کشتار انسان ها را فراهم کرده است، مطهری نیز نسبت به نفی هرگونه ارزش اخلاقی مطلق و تعالی اخلاقی در جهان بینی مادی هشدار داده است. در هر حال بررسی علل گرایش به الحاد به عنوان موضوعی که فیلسوفان، جامعه شناسان، پزشکان و روانکاوان می توانند در حوزه آن فعالیت کنند قابلیت های فراوانی دارد که می تواند نظر متفکران شرقی و غربی را به خود جلب کند.

## منابع

۱. فرانکل، ویکتور (۱۳۷۵)، *خدا در ناخودآگاه*، ترجمه: ابراهیم ایزدی، نشر رسا، تهران.
۲. ماین، رودریک (۱۳۹۰)، «*خاستگاه ها و رویکردهای روانشناسی دین*»، ترجمه: فاطمه محمد، نشریه کتاب ماه دین، شماره ۴۸، صص ۲۲-۲۳.
۳. مطهری، مرتضی (۱۳۹۵ الف)، *علل گرایش به مادیگری*، صدرا، تهران.
۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵ ب)، *انسان و ایمان*، صدرا، تهران.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵ ج)، *فطرت*، صدرا، تهران.
۶. مک گراث، آلیستر (۱۳۹۶)، *درسنامه الاهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی، نشر ادیان، قم.
۷. یونگ، کارل. گوستاو (۱۳۸۲)، *انسان امروزی در جستجوی روح خود*، ترجمه فریدون و لیلا فرامرزی، آستان قدس، مشهد.

8. Dennet, D., & Plantinga, A. (2010), *Science and Religion: Are They compatible?*, Oxford University press, new York.
9. pasquini, j. j. (2010), *The Existence of God*, university press of America.
10. Pasquini, J. J. (2014). *Atheist Persona*, UNIVERSITY PRESS OF AMERICA, NewYork.
11. Vitz, P. c. (1998). *Sigmund freuds Christian Unconscious*, Guilford Press, Newyork.